

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ایگور ایگناتچنکو (Igor Ignatchenko)

برگردان: ا. م. شیر

۲۱ جولای ۲۰۱۲

بازی امریکائی با آتش

«بهار عربی» از مدتها پیش، از سوی امریکائی ها به «بهار اسلامی» تبدیل شده است. در انتخابات پارلمانی تونس حزب اسلامی «النهاده» پیروز شد، و رهبر آن، رشید غنوشی از مهاجرت لندن به تونس بازگشت. غنوشی یکی از اعضای مؤثر شبکه اروپائی «اخوان المسلمین» می باشد. طبق گزارش جون بردلی مندرج در مجله امریکائی «امور خارجه»، «النهاده»، حداقل، بخشی از سوی عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس تأمین مالی می شود. بدنبال تونس تشکیلات «اخوان المسلمین» در مصر به قدرت رسید. یک مسلمان تندرو برای اولین بار به ریاست جمهوری مصر انتخاب گردید و پیروزی در آخرین انتخابات پارلمانی این کشور را نیز «اخوان المسلمین» جشن گرفت. در پشت سر آن، حزب افراطیون سلفی «سلفیه النور» با احراز مقام دوم در انتخابات پارلمانی گام بر می دارد. همانطور که جون بردلی می نویسد، «نیروهای اسلامی همه مناطق کشور تحت حمایت الریاض (الریاض م) فعالیت می کنند و «اخوان المسلمین» و شاخه افراطی تر آن، «اتحاد سلفی ها» هم از عربستان سعودی کمکهای مالی می گیرد. این هم تعجب آور نیست اگر فراموش نکنیم که الریاض با حمایتهای ایالات متحده امریکا از سالهای ۵۰ قرن بیستم، از زمان اتحاد در مبارزه علیه جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، با «اخوان المسلمین» همکاری می کند.

از همان ابتدای اعتراضات در مصر روشن بود که در نتیجه نهائی، «اخوان المسلمین» در این کشور به قدرت دست خواهد یافت. زیرا، دموکراتها و لیبرالها از پشتیبانی جامعه برخوردار نبودند و مصریها البرادعی را نه به عنوان سیاستمدار ملی قادر به اداره کشور، بلکه به عنوان مأمور بین المللی می پذیرفتند. امریکائیها این مسأله را درک می کردند. سخنگوی وزارت خارجه امریکا، مارک تونر اظهار داشت که، «ایالات متحده امریکا به توسعه رابطه خود با سازمان اخوان المسلمین ادامه می دهد. زیرا این حزب در میان احزاب دیگر، “صلحدوست” و “متعهد به اصول دموکراسی و مخالف خشونت” می باشد». بیانیۀ جالب توجهی است! جیمس کلپر، مدیر اطلاعات ملی ایالات متحده امریکا نیز ضمن تکرار اظهارات مارک تونر گفت: «شعبه مصری اخوان المسلمین اساساً بخش

سکولار جمعیت را که از خشونت احتراز می کنند» نمایندگی می کند و اخوان المسلمین فقط به اهداف اجتماعی توجه دارد و خواهان توسعه نظام سیاسی مصر با روش دموکراتیک می باشد». مأمور عالی رتبه ایالات متحده آمریکا از سازمانی که در اغلب کشورهای جهان به عنوان تشکیلات تروریستی و مبلغ جنگ با اسرائیل شناخته می شود، چنین تعریفی ارائه می دهد.

لاسلو توت، کارشناس وزارت امور خارجه آمریکا در مصاحبه با تلویزیون امریکائی فوکس نیوز، ضمن توضیح دلایل این چرخش تند در سیاست خاورمیانه ئی ایالات متحده آمریکا، گفت: «نه اروپا، نه اسرائیل، هیچ تمایلی به تشکیل دولتهای دموکراتیک ندارند. عملاً آنها مخالفند. از این رو، ما هم نتیجه گرفتیم که به دوستان و شرکای جدید در خاورمیانه احتیاج داریم. ما آنها را یافتیم. در گذشته اخوان المسلمین یک گروه تندرو در خاورمیانه بود ولی، آنها از مدتها پیش خشونت را کنار گذاشته اند و دارای شبکه بسیار وسیع ارتباطی هستند که حتی به دانشگاههای آمریکا نیز رسوخ کرده اند. جلب اعتماد آنها آسان نبود، ولی زمانی که بالاخره دوست شدیم، آنها چیزی داشتند که به ما پیشنهاد کنند». بگوای لاسلو توت، آن تعداد از مقامات اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا که از «فهم» سودمندی اتحاد با «اخوان المسلمین» برای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا امتناع کردند، بی درنگ از کار اخراج شدند. لاسلو توت بیان داشت که «دولت کاخ سفید بر این امر بسیار اصرار داشت و مجبور بود هر کسی را که از قبول عاقلانه روند جدید عاجز بود، به استعفاء وادار سازد». به عبارت صحیح تر، ایده نزدیکی با «اخوان المسلمین» در دولت بارک اوباما و وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تدوین گردید.

در سر تا سر خاورمیانه تا زمانهای اخیر اسلامگرایان فقط در دو کشور لیبیا و سوریه تهدید واقعی به حساب نمی آمدند. رژیمهای حاکم این کشورها با حذف اسلامگرایان از زندگی سیاسی، کاملاً بر اوضاع مسلط بودند. بدیهی است که معمر قذافی شدیداً با تروریسم بین المللی مخالف بود. او حوادث تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ را همان روز وقوع حادثه تقبیح کرد. چندی پیش از آن، در ۱۵ اپریل سال ۱۹۹۸، دولت لیبیا حکم بازداشت اسامه بن لادن را صادر کرد. این در حالی بود که دولتهای غربی ترجیح می دادند این مسأله را مورد توجه قرار ندهند. بی ثبات سازی جامعه لیبیا فقط از طریق تجاوز مسلحانه ممکن بود.

برای سرنگونی رژیم قذافی دولت ایالات متحده آمریکا همواره با القاعده که گویا با خود آن مبارزه می کند، همکاری می کرد. به گفته سینتی مک کین، عضو کنگره آمریکا، نیروهای مخالف قذافی، متشکل از ملیت های مختلف، در واقع ترکیبی از مزدوران «القاعده» آموزش دیده توسط سازمان بودند. پوشیده نیست که سازمان سیا جاسوسان خود را به کمک «شورشیان» لیبیا در بنغازی فرستاد. در ماه مارچ سال ۲۰۱۱ بارک اوباما فرمان محرمانه ای را امضاء کرد که به اساس آن برای آموزش «شورشیان»، از جمله «گروه مبارزان اسلامی» تحت امر عبدالحکیم بالحاج، در واقع، شعبه شمال افریقائی «القاعده»، به سازمان سیا اختیار کامل داده شد. سازمان تحت رهبری بالحاج منحل اعلام شد و به لیست تروریستی سازمان ملل متحد وارد گردید. به گزارش روزنامه آسیا تایمز هنگ کنگ، در سال ۲۰۰۷، ایمن الظواهری، مرد شماره دو القاعده در آن زمان، ادغام «گروه مبارزان اسلامی لیبیا» و «القاعده در مغرب اسلامی» را رسماً اعلام کرد. بدین ترتیب این دو سازمان از آن زمان، در واقع یک تشکیلات محسوب می شوند. خود بالحاج «امیر» این سازمان واحد شمرده می شود و واحد طرابلسی آن را متخصصان امریکائی در طول دو ماه آموزش دادند. اینک همین داستان در سوریه تکرار می شود.

عبدالحکیم بالحاج که هنگام حمله ناتو به لیبیا به مقام فرماندار نظامی طرابلس تعیین شد، در سالهای ۸۰ قرن گذشته در افغانستان در کنار مجاهدین علیه اتحاد شوروی می جنگید و در سالهای ۹۰ «گروه مبارزان اسلامی لیبیا»

مركب از مجاهدين ليبيا را كه عليه ارتش اتحاد شوروى در افغانستان جنگيده بود، رهبرى مى كرد. بسيارى از آنها پس از امتناع پياپى بسيارى از كشورهاي قاره اروپا، به انگلستان پناهنده شدند. براى مثال، ابو اناس اللبى، يكي از نزديك ترين همكاران بن لادن، از انگلستان پناهنده گى گرفت و تا سال ۲۰۰۰ در منچستر ساكن بود. او در اثر تعقيب امريكا از آنجا به افغانستان فرار كرد. دولت امريكا قبلا نام اين شخص را به ليست افراد تحت تعقيب متهم به سازمانگري حادثه تروريستى در نزديك سفارتخانه هاي امريكا در افريكا وارد نموده و براى سر او ۲۵ ميليون دلار قيمت تعيين كرده بود.

انگليس خلاف متحد ماوراي اقيانوسى خود، «گروه مبارزان اسلامى ليبيا» را به عنوان سازمان تروريستى نمى شناسد و به همين سبب هم، بسيارى از فرماندهان و اعضاي فعال آن، بر اساس اذعان رسانه هاي غربى، با خيال آسوده در لندن و منچستر زندگى مى كنند. آشور شمس، تحليلگر ليبىائى مسائل راديكاليسم اسلامى مى نويسد كه از سال ۱۹۹۵ تشديد فعاليت «گروه مبارزان اسلامى» مشاهده مى شود و بسيارى از ليبىائىها از واقعيت مشاركت "ام. آى. ۶" در اين كار، بهت زده شدند. «گروه مبارزان اسلامى ليبيا» بدان سبب مشهور است كه در ۱۹۹۶ تلاش ناموفقى براى قتل قذافى به عمل آورد. حداقل، اين مدعا را يك مقام ضد جاسوسى انگليس، ديويده شيلر تأييد مى كند. او اظهار داشت كه دقيقاً انگليس در اواسط دهه ۹۰ قتل سرهنگ ليبيا را «سفارش» داد و قول داد كه براى اجراى اين عمليات، ۱۰۰ هزار پوند استرلينگ به «گروه مبارزان اسلامى ليبيا» بپردازد. اظهارات شيلر را هيوم داسكى و ژان شارل بريزار، روزنامه نگاران فرانسوى و مؤلفان كتاب «حقيقت ممنوع؛ ديپلوماسى نفتى محرمانه ايالات متحده امريكا، «طالبان» عربستان سعودى و جست و جوى ناموفق بن لادن» تأييد كردند. بنا به اذعان اين نويسندگان، در سال ۱۹۹۵ سازمان جاسوسى "ام. آى. ۶" انگليس، بودجه طرح سوءقصد به قذافى را كه مى بايست هسته القاعده در ليبيا- «گروه مبارزان اسلامى ليبيا» به اجرا در آورد، تأمين كرد. سوءقصد به جان قذافى در سيرت، در نيمه دوم سال ۱۹۹۶ برنامه ريزى شد ولى، در ماه مارچ همان سال كشف و خنثى گرديد. اسناد فوق محرمانه "ام. آى. ۶" نيز كه در سال ۲۰۰۰، به اينترنت راه يافت، اين واقعيت را تأييد كرد كه در سال ۱۹۹۵ سازمان جاسوسى انگليس از تدارك توطئه اى اطلاع يافت كه در آن پنج سرهنگ ليبيا، دانشجويان ليبيا و قهرمانان ليبىائى جنگ افغانستان شركت داشتند.

يكي ديگر از فرماندهان برجسته حاكميت جديد ليبيا، عبدالحكيم الحسادى، از زندانيان سابق زندان گوانتانامو مى باشد كه در جنگ عراق شركت داشت و در پى آن، توسط نظاميان امريكائى در افغانستان دستگير شده بود. روشن است كه الحسادى در پاىگاه ويژه در خوست افغانستان آموزش ديده و در آنجا با اسامه بن لادن آشنا شد. سازمان «القاعده در كشورهاي مغرب اسلامى» شهرك درنا، واقع در بين شهرهاي بنگازى و توبروك در شرق ليبيا را امارات اسلامى به رهبرى عبدالحكيم الحسادى اعلام كرد كه در آنجا فرماندهى نظاميان مخالف قذافى را بر عهده داشت. غير از او، فرماندهى واحدهاى نظامى «شورشيان» در بنگازى را عضو برجسته «گروه مبارزان اسلامى ليبيا»، اسماعيل السلبى بر عهده داشت و در آنجا، همچنين ابو عبيد الجراح يكي ديگر از فرماندهان «القاعده» حكمروائى مى كرد. على سلبى، يك تروريست ديگر «القاعده»، موضع كليدى در شورى ملي انتقالى ليبيا را عهده دار بود. اين واقعيتهها به هيچوجه نمى توانستند از چشم سازمان جاسوسى امريكا دور مانده باشند.

مسأله پشتيبانى دولت ايالات متحده امريكا از اسلامگرايان، به هيچوجه تازگى ندارد. براى اين كه اسلام معاصر را اتفاقاً خود ايالات متحده امريكا پرورش داده است. پس از خروج نيروهاي اتحاد شوروى از افغانستان، اسلامگرايان به نيروى ضربت امريكا و عربستان سعودى عليه اتحاد جماهير شوروى تبديل شدند. اين مسأله را روزنامه نگار و

پژوهشگر سوئیسی، ریشار لایبور در کتاب «دالره‌های ترور، ایالات متحده آمریکا و اسلامگرایان» که از سوی انتشاراتی «گراسه» پاریس در سال ۱۹۹۹ منتشر شد، به وضوح و با دقت کامل توضیح داد. ریشار لایبور بر این مسأله تأکید دارد که اسلامگرایان هم درست مثل کمپانیهای فراملیتی امریکائی، یک دشمن مشترک دارند و آنها عبارت است از دولتهای ملی، که در مبارزه علیه آنها به طور طبیعی متحد هستند.

در جهان اسلام برای مبارزه با دولتهای ملی و برای ایجاد هرج و مرج مدیریت شونده، هیچ نیروئی را بهتر از اسلامگرایان نمی توان یافت.

دولت بارک اوباما سیاست مطلقاً جنون آمیزی را در خاورمیانه پیش می برد. با پرورش اسلامگرایان افراطی، ایالات متحده آمریکا سعی می کند تمام منطقه را به زیر کنترل خود درآورد و شمشیر تیز اسلامی را به سوی روسیه و چین برگرداند. با این حال، در اینجا یک راز پنهان نیز وجود دارد. و این اشتباه سختی خواهد بود که اگر کسی تصور کند حوادث ۱۱ سپتمبر که آمریکا را تکان داد، هرگز نمی تواند تکرار شود.

یادداشت مترجم

آن قصر که جمشید در او جام گرفت

آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

بهرام که گور می گرفتی همه عمر

دیدي که چگونه گور بهرام گرفت.

عمر خیام

کشور اروپائی پرتغال در سال ۱۵۰۳ با اشغال جزایر ایرانی در خلیج فارس و دریای عمان، تاریخ استعمار را بنیان نهاد. پس از گذشت کمی بیش از پنج قرن از این تاریخ، گرچه استعمار همچنان باقیست و به اشکال و شیوه های مختلف به حیات ننگین خود ادامه می دهد ولی، این کشور بنیانگذار تاریخ استعمار، از مدتها پیش به فقیرترین کشور قاره اروپا و یکی از فقیرترین کشورهای جهان تبدیل گردیده و هم اکنون نیز به عنوان عضوی از جامعه سرمایه داری جهانی، در وضعیت اقتصادی فلاکت باری به موجودیت خود ادامه می دهد.

انگلیس، روباه پیر استعمار، پس از جنگ جهانی دوم جای خود را با امپریالیسم آمریکا، یعنی، کشور و ایالات متحده جعلی که ملاکان آدمخوار اروپائی با تصرف عدوانی سرزمینهای اتازونی و نسل کشی سیستماتیک مردم بومی آن تشکیل دادند، عوض کرد.

اگر چه انگلیس، پس از جنگ دوم جهانی، پا در جای پای پرتغال گذاشته، ولی هنوز به حساب غارت ثروتهای مستعمرات و کشورهای تحت الحمایه، مثل کانادا، استرالیا، زلاندنو، دومینکن و بسیاری دیگر پا برجاست. با این وجود بحران کنونی سرمایه داری نشان می دهد که عمر نحس این «روباه پیر» نیز رو به افول است.

دنیای سرمایه دار برای تداوم سلطه خود بر جهان پس از جنگ دوم جهانی، امپریالیسم آمریکا را به مشت کوبنده خود تبدیل کرد و این کشور نامشروع، با این که به حساب غارت ثروتهای همه بشریت و به حساب چاپ دالرهایی بی پشتوانه، همه بشریت را با فقر و تنگدستی هلاکتباری دست به گریبان نموده، ولی خود نیز از مدتها پیش در مهلک ترین بحران ساختاری دست و پا می زند. لورنس کاتلیکوف در مقاله ای تحت عنوان «دردهای بدهی آمریکا

شدیدتر از یونان است»[*] که به سفارش سی ان ان، در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۱ نوشته، نشان می دهد که اوضاع اقتصادی امریکا بسیار وخیم تر از وضعیت یونان است که به معضل لاینحلی تبدیل شده است.

در چنین شرایطی، امپریالیسم امریکا که در تمام طول تاریخ موجودیت غیرقانونی خود در هیچ نقطه ای از جهان، از هیچ جنایتی علیه بشریت فروگذاری نکرده و در اوراق تاریخ سیاه آن، کشتار دهها میلیون انسان، دهها جنگ علنی و نامرئی تقریباً در تمام نقاط جهان، صدها کودتای نظامی خونین و عملیات تروریستی بی شمار ثبت است، قصد آن دارد که از راه جنگ، تجزیه و تلاشی کشورها و ایجاد ممالک بی دولت مرکزی مقتدر، بدون ارتش و گرفتار در هرج و مرج، مثل یوگسلاوی، افغانستان، عراق، سومالی، ساحل عاج، سودان، لیبیا و بسیاری دیگر، خود را از این مهلکه نجات دهد. جنگ تروریستی- استعماری کنونی در سوریه نیز تداوم همین سیاست گستاخانه است.

در این باره لازم به یادآوری است که در ادامه جنگ تروریستی- استعماری امپریالیسم غرب علیه سوریه، درست در آخرین دقایق برگردان مقاله حاضر، خبر ترور وزیر دفاع سوریه و معاون او، وزیر کشور و شمار دیگری از مقامات بلند پایه این کشور، به جهان مخابره شد. با این وجود، امپریالیسم خونریز امریکا و توجه ها و کارچاقکنهای اروپائی و جهانی آن، بدون هیچ اشاره ای به این اقدام تروریستی و جنگ تروریستی- استعماری غرب در سوریه، خواهان اعمال فشارهای بیشتر بر این کشور شدند. جنگ استعماری- تروریستی امپریالیسم جهانی علیه سوریه، توسل هدفمند به تروریسم (از جمله تروریسم اسلامی در خاورمیانه) برافروختن آتش جنگ های تروریستی- استعماری و همه دست و پا زدنهای زبانونه تاکنونی در سوریه و دیگر کشورها، نشانه آن است که امپریالیسم جهانی و به خصوص سرکرده آن هنوز کمترین درسی از سرنوشت اسلاف خونخوار خود نگرفته اند و با پافشاری دیوانه وار بر تصور باطل ابدیت نظام ضدانسانی سرمایه داری، عاقدانه نمی خواهند بفهمند که در جهان مادی هیچ دولتی، هیچ رژیم و هیچ نظام اجتماعی- اقتصادی ازلی نبوده و ابدی نیز نخواهد بود. با این حال، همه وحشیگریهای امپریالیسم جهانی و سیر تمام حوادث دنیای معاصر، حکایت از آن دارد که این همه نه از موضع قدرت، بلکه از موضع ضعف و استیصال است و پای امپریالیسم امریکا به مثابه سرکرده امپریالیسم جهانی، همچون اسلاف خود، در لب همان گوری است که «بهرام گرفت». و لذا، باید برای دفن آن در زباله دانی تاریخ و نجات بشریت همواره آماده بود.

<http://www.fondsk.ru/news/2012/07/13/amerikanskije-igry-s-ognem.html>

<http://eb1384.wordpress.com/2012/07/19/2185>

۲۹ سرطان ۱۳۹۱